

نقد تصحیح تاریخ نگارستان احمد غفاری

سمیرا رستمی^۱

جمشید مظاهری^۲

چکیده

این پژوهش به نقد و بررسی تصحیح تاریخ نگارستان احمد غفاری به کوشش مرتضی مدرس گیلانی پرداخته است. برای این منظور، مطالب و عبارات کتاب مذکور ابتدا با چاپ سنگی تاریخ نگارستان (طبع ۱۲۷۵ ق)- که مأخذ مدرس گیلانی بوده است- و همچنین نسخه نفیس ۵۸۳ اثر مقایسه گردیده است و سپس موارد مذکور در آثار تاریخی- ادبی دیگر، مانند تاریخ طبری، مروج الذهب، جامع التواریخ رشیدی، روضة الصفا و تاریخ گزیده مورد بررسی قرار گرفته است. نتیجه این بررسی نشان می‌دهد که تصحیح مدرس گیلانی، اشتباهات فراوانی دارد که بخشی از آن ناشی از اشکالات چاپ سنگی ۱۲۷۵ و بخشی نتیجه تغییراتی است که مصحح به نظر خود در نسخه اعمال کرده است. در این مقاله با استناد به منابع مورد استفاده به ذکر برخی از اشکالات این تصحیح می‌پردازیم.

کلید واژه‌ها :

تاریخ نگارستان، احمد غفاری، مدرس گیلانی، تصحیح، نقد

^۱ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نجف آباد

^۲ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان

مقدمه

تاریخ نگارستان قاضی احمد غفاری، اثری تاریخی- ادبی از دوره صفویه است. هر چند روزگار تیموری و صفوی را دوران انحطاط نثر فارسی دانسته اند (بهار، ۱۳۷۵: ج ۳/۲۵۴) اما در میان آثار این دوره نیز گاه مواردی یافت می شود که می تواند به عنوان اثری ارزشمند و درخور توجه تلقی گردد. تاریخ نگارستان یکی از این آثار است. این اثر که در بردارنده وقایع و حکایاتی از روزگار پیامبر اکرم(ص) تا آغاز قرن دهم هجری است، از زیبایی های ادبی بسیاری برخوردار است. از ویژگی های سبکی تاریخ نگارستان، می توان آمیخته بودن نثر با شعر، استفاده از آیات، احادیث و امثال و استفاده بسیار از لغات مغولی و ترکی را نام برد.

تاریخ نگارستان با این ابیات آغاز می شود:

وی نگارنده نگارستان	ای طرازنده بهارستان
رقم صدق ده نگارم را	از کرم تازه کن بهارم را
به نبی و وصی و اولادش	دور دار از عناد حسادش

(غفاری، بی تا: ۱)

این اثر با ابیات زیر که عبارت «نگارستان واقع» در آن، ماده تاریخی است که سال تألیف کتاب (۹۵۹) را نشان می دهد، خاتمه می یابد:

شود هر دم نگاری تازه لامع	در این روضه که از فرط نوادر
خرد گفتا که هست این نکته جامع	پی نام و نشانش فکر کردم
از آن آمد نگارستان واقع	چو در واقع نگارستان چین است

(همان: ۲۸۸)

غفاری که هدف از تدوین تاریخ و سیر را استنباط غرایب حالات و استخراج نوادر اتفاقات می داند (همان: ۲) اساس کار خود را بر بیان حکایات تاریخی نادر گذاشته است. او در این اثر، پس از دیباچه، ابتدا وقایعی از زندگی پیامبر اکرم(ص) را ذکر می کند و پس از مطالبی درباره ائمه اطهار علیهم السلام به بیان حکایات تاریخی درباره بنی امیه، بنی عباس، صفاریان، سامانیان، غزنویان، ملوک غور، سلجوقیان، خوارزمشاهیان، اتابکان فارس، اسماعیلیان، آل عبدالمؤمن، ملوک قراختایی، سلاطین مغول در ایران، ایلکانیان، چوپانیان،

آل مظفر، ملوک کرت، گورکانیان، قراقوینلو و آق قوینلو می‌پردازد. در بخش‌هایی از اثر به نام سلاطین سلسله‌ها و مدت پادشاهی آن‌ها نیز اشاره شده است.

صاحب تاریخ نگارستان، قاضی احمدبن محمد غفاری، از نویسندگان مشهور قرن دهم هجری به شمار می‌آید. نسب او به امام نجم الدین عبدالغفار قزوینی از فقهای مشهور شافعی، صاحب کتاب «الحاوی الصغیر» می‌رسد و به این دلیل به غفاری شهرت دارد. (صفا، ۱۳۷۰: ج ۵/۱۶۱۲) در هفت اقلیم درباره وی و آثارش آمده است: «فاضل و مورخ و خوش طبیعت بوده، کتاب نگارستان که در این عصر و زمان چنان مجموعه‌ای از خزانه خیال به پیشگاه بیان نیامده، جمع کرده اوست و ایضاً جهان آرا که تحقیقات نیک کرده و ذکر سلاطین غیر مشهور در آن نسخه بسیار نموده». (امین احمد رازی، ۱۳۷۸: ج ۲/۱۳۳۸)

از تاریخ نگارستان، نسخ خطی متعدّد و دو چاپ سنگی موجود است. اما آنچه به صورت چاپ سریبی از این اثر در دست داریم، کتاب تاریخ نگارستان به تصحیح مرتضی مدرس گیلانی است که در سال ۱۴۰۴ (ه.ق.) توسط کتاب‌فروشی حافظ در تهران منتشر شده است. آنچه در این پژوهش به عنوان مسأله اصلی دنبال می‌شود، بررسی این نسخه چاپی و میزان مطابقت یا عدم مطابقت آن با چیزی است که از قلم احمد غفاری تراویده است. برای بررسی این موضوع، تصحیح مذکور با چاپ سنگی ۱۲۷۵ تاریخ نگارستان که مأخذ مصحح بوده و همچنین تعدادی از دیگر آثار تاریخی معتبر که از مأخذ احمد غفاری بوده است، به اضافه نسخه ۵۸۳ کاخ گلستان^۱ به عنوان نسخه ای نفیس و کم نظیر از تاریخ نگارستان، مقایسه گردیده است.

بحث

تصحیح متون کهن یکی از تلاش‌های ارزشمندی است که توسط محققان صورت گرفته است و نتیجه آن زدودن گرد و غبار حاصل از گذر ایام و تحریف و تغییر از چهره آثار نفیس است. مصححان متون قدیم، این امکان را برای خوانندگان فراهم می‌آورند که آنچه را از قلم نویسندگان در قرون پیشین حاصل شده، پس از سالیان دراز در هیأتی که مورد نظر نویسندگان

بوده است، مطالعه کنند و این در حقیقت هدف اصلی و نهایی کار تصحیح است. هدف تصحیح علمی نسخ خطی «آن است که از روی نسخ خطی موجود، نسخه اصلی یا قریب به اصل یک اثر را احیا و مرتب و مدوّن کنند و آن را به صورتی عرضه دارند که خواننده اهل تحقیق بتواند یقین و اطمینان حاصل کند که اگر اصل یک اثر را در دست ندارد، نسخه ای از آن را دارد که به صورت اصلی و شکلی که مصنف و مؤلف اصل نوشته است به نهایت درجه نزدیک است.» (زرین کوب، ۱۳۵۶: ۲۷)

در این نوشتار به تاریخ نگارستان احمد غفاری می‌پردازیم و تنها تصحیح موجود این اثر را که توسط مرتضی مدرّس گیلانی انجام شده است، مورد بررسی قرار می‌دهیم. بدون شک تلاش مدرّس گیلانی در آشنا ساختن محققان و دانش پژوهان با تاریخ نگارستان، بسیار مؤثر بوده است اما آنچه در اینجا با توجه به هدف اصلی تصحیح مورد بحث قرار می‌گیرد، میزان نزدیکی تصحیح موجود با اصل اثر است.

در مقدمه مدرّس گیلانی بر تاریخ نگارستان، دو نکته قابل تأمل وجود دارد:

۱- تصحیح مذکور با توجه به چاپ سنگی ۱۲۷۵ انجام شده و مصحح به هیچ نسخه خطی از اثر دسترسی نداشته است. (غفاری، ۱۴۰۴: ۸۰، ۵)

۲- برخی از واژگان و عبارات توسط مصحح، حذف شده یا به سلیقه وی تغییر یافته است. مدرّس گیلانی در این باره می‌گوید: «مؤلف تاریخ نگارستان عادت به آوردن کلمات و الفاظ غیرمأنوس داشته که موجب تطویل کلام بود و چون غرض از تصحیح و چاپ کردن این تاریخ برای آن بود که مردم بتوانند بیشتر استفاده کنند لذا از کلمات زاید و لغات بارد آنچه به نظر می‌رسید، بدون اینکه هیچ خدشه‌ای به اصالت نوشتارها وارد شود، صرف نظر شد.» (همان: ۱۶).

با توجه به موارد فوق، ابتدا این سؤال مطرح می‌شود که چاپ سنگی ۱۲۷۵ چه اندازه صحیح و قابل اعتماد است؟ و دیگر آنکه آیا می‌توان کلمات و عبارات متنی قدیم را بی‌آنکه به ارزش ادبی آن خدشه‌ای وارد شود، تغییر داد؟ بررسی نسخ خطی تاریخ نگارستان و مقایسه آن با تصحیح مدرّس گیلانی تفاوت‌هایی را نشان می‌دهد که جستجوی این موارد در سایر

کتب تاریخی مورد استفاده غفّاری، اشتباهات این تصحیح را روشن می‌سازد. گفتنی است بسیاری از این اشتباهات، در چاپ سنگی ۱۲۷۵ نیز دیده می‌شود. در ذیل به بررسی برخی سهوها و خطاهای تصحیح مذکور می‌پردازیم. این موارد در سه بخش ارائه می‌گردد:

- ۱- اشکالاتی که در نسخه چاپ سنگی بوده و مصحح آنها را عیناً نقل کرده است.
- ۲- اشتباهاتی که نتیجه تلخیص مطلب یا خوانش نادرست توسط مصحح است.
- ۳- تغییرات و تلخیص‌هایی که مصحح در عبارات معمول داشته و ویژگی‌های سبکی و ظرافت‌های ادبی متن را از بین برده است.

پیش از پرداختن به موارد مذکور، ذکر این نکته ضروری می‌نماید که احمد غفّاری در مقدمه تاریخ نگارستان، اثر خود را مستخرج و مستنبط از آثاری چون تاریخ طبری، مروج الذهب، جامع التواریخ رشیدالدین فضل‌الله، تاریخ‌گزیده، تاریخ جهانگشای جوینی، ظفرنامه شرف‌الدین علی یزدی، مطلع السعدین عبدالرزاق سمرقندی، روضة الصغای میرخواند، حبیب‌السیر خواندمیر و ... می‌داند (غفّاری، بی‌تا: ص ۵)؛ از این رو در این بررسی به برخی از آثار نامبرده نیز مراجعه شده است.

اشکالات ناشی از اشتباهات چاپ سنگی ۱۲۷۵

چنانچه پیش از این اشاره شد، چاپ سنگی ۱۲۷۵ تاریخ نگارستان دارای اشتباهاتی است که در تصحیح مدرّس گیلانی نیز تکرار شده است. در زیر برای اثبات این مطلب ابتدا به صفحاتی از کتاب تاریخ نگارستان تصحیح مدرّس گیلانی که در بردارنده چنین مواردی است، اشاره می‌شود و سپس موارد یاد شده با نسخه خطی ۵۸۳ کاخ گلستان از این اثر و همچنین تعدادی از دیگر کتب تاریخی که غالباً از مآخذ احمد غفّاری بوده است، مقایسه می‌گردد.

- در صفحه ۶۴ تصحیح مدرّس گیلانی مطابق با صفحه ۷۴ چاپ سنگی چنین می‌خوانیم: «در سنه ۲۲۰ عشرین و مائین میانه او (= افشین) و بابک درحوالی اردبیل به موضعی که آن را رشق گویند، مصافی دست داده خلقی نامعدود ازاتباع و اشیاع بابک به قتل آمدند و

بابک فرار نموده و به موغان رفت و از آنجا به قصبه بدر که وطن اصلی او بود شتافت ... نوذر نام جلادی از او اسیر شده بود. »

در نسخه نفیس ۵۸۳ تاریخ نگارستان، اسامی «رشق»، «بدر» و «نوذر» به صورت «ارشق»، «بد» و «نود» آمده است. (غفاری، بی تا: ۴۷) در تاریخ طبری (طبری، ۱۳۶۴: ۱۳/۵۸۴۴، ۵۸۰۷) و تاریخ کامل (ابن اثیر، ۱۳۶۴: ۱۱/۸۵، ۸۴) کلمات «رشق» و «بدر» به صورت «ارشق» و «بذ» دیده می شود. در تاریخ یعقوبی در توضیح «بذ» چنین آمده: «بذ به تشدید ذال ناحیه ای میان آذربایجان و اران که بابک خرمی در دوران معتصم از آنجا خروج کرد.» (یعقوبی، ۱۳۶۶: ۳۶۱) همچنین درباره جلاد بابک که از او با نام «نوذر» یاد شد، در تاریخ طبری چنین می خوانیم: «[بابک را] به نزد امیر مؤمنانش (معتصم) بردند. قصابی را احضار کرد که دو دست و دو پایش را قطع کند؛ آنگاه بگفت تا جلاد وی را بیاورند. حاجب از در عامه برون شد و بانگ می زد: نود نود، که نام جلاد بابک بود. بانگ نود نود! نود نود! برخاست تا وی بیامد و وارد دارالعامه شد. امیر مؤمنان بدو دستور داد که دو دست و دو پای بابک را قطع کند، آن را قطع کرد و بابک بیفتاد.» (طبری، ۱۳۶۴: ۱۳/۵۸۵۶، ۵۸۵۵)

- در صفحه ۸۰ کتاب مطابق با صفحه ۹۶ چاپ سنگی می خوانیم: «چون ابن مقله واضع خط که وزیر راضی عباسی بود، از زبان او مثالی به حکیم ماکانی نوشته او را به بغداد خواست، ابن رابق که در آن وقت امیرالامرا بود ...» در نسخه کاخ گلستان به جای «حکیم ماکانی»، «بجکم ماکانی» آمده است (غفاری، بی تا: ۶۰) در تاریخ کامل درباره «بجکم» چنین می خوانیم: «او یکی از غلامان ابوعلی عارض (لشکر نویس و فرمانده) بود. ابوعلی وزیر ماکان دیلمی شد و ماکان آن غلام را از او خواست و او بجکم را به ماکان بخشید.» (ابن اثیر، ۱۳۶۴: ۱۴/۷۰) در ذکر همان واقعه ای که تاریخ نگارستان به آن اشاره دارد، در تاریخ کامل چنین آمده است: خلیفه، راضی بالله، ابوعلی بن مقله را برای وزارت برگزید ولی کاری انجام نمی داد؛ زیرا کارها در دست ابن رائق بود. ابن رائق هم تمام اموال و املاک ابن مقله را مصادره و تملک کرده بود ... ابن مقله چون حال را بدان گونه دید، کوشید که با بجکم رابطه ایجاد و او را به احراز مقام ابن رائق تشجیع کند.» (همان: ۱۴/۶۸)

- در صفحه ۱۵۵ کتاب مطابق با صفحه ۱۸۹ چاپ سنگی می خوانیم: «میانۀ سلطان محمد و متقی عباسی نزاعی بود که ...» و در نسخه کاخ گلستان آمده است: «میانۀ سلطان محمد و مقتفی عباسی...» (غفاری، بی تا: ۱۳۳) مطابق با تاریخ گزیده (حمدالله مستوفی، ۱۳۶۴: ۳۴۵)، روضة الصفا (میرخواند، ۱۳۷۳: ۵۰۷) و مروج الذهب (مسعودی، ۱۳۶۵: ۷۱۵/۲) متقی عباسی در سال ۳۳۳ (ه.ق.) از خلافت عزل شده و در سال ۳۵۷ در گذشته است؛ بنابراین وی با سلطان محمد (سلطان محمد سلجوقی) معاصر نبوده است. اما در روضة الصفا (میرخواند، ۱۳۷۳: ۱/۵۲۳) و تاریخ گزیده (حمدالله مستوفی: ۱۳۶۴/۳۶۲) مطالبی درباره نزاع میان سلطان محمد بن محمود بن محمد بن ملکشاه سلجوقی و مقتفی آمده است. «در سال ۵۵۱ سلطان محمد پسر سلطان محمود از مقتفی خواست که در بغداد خطبه به نام او کند، اما مقتفی جواب رد داد و سلطان محمد با سپاهی فراوان در ذوالحجه سال مذکور بغداد را در حصار گرفت. مردم بغداد به شدت مقاومت کردند و این محاصره تا ربیع الاول سال ۵۵۲ طول کشید و سلطان محمد نتوانست کاری انجام دهد و ناچار به همدان بازگشت و در همدان به مرض سل درگذشت.» (میرخواند، ۱۳۷۳: ۱/۵۲۳)

- در صفحه ۲۰۰ کتاب مطابق با صفحه ۲۳۴ آمده: «محمد بن عبدالله تومرت بربری که از اقوام امیرعلی ساکن جبل سوسن مغرب است به اصناف فضایل و انواع خصایل آراسته بود.» در نسخه کاخ گلستان به جای «امیر علی»، «هرغه» و به جای «جبل سوسن»، «جبل سوس» آمده است (غفاری، بی تا: ۱۵۶). در الاعلام در باره محمد بن عبدالله تومرت آمده: «و هو من قبيلة "هرغه" من "المصامدة" من قبائل جبل السوس، بالمغرب الاقصى» (زرکلی، ۱۹۹۲: ۶/۲۲۹) در معجم البلدان نیز توضیحاتی درباره «سوس» آمده است (یاقوت حموی، ۱۹۷۹: ۳/۲۸۱).

- در صفحه ۲۰۱ کتاب برابر با صفحه ۲۳۵ چاپ سنگی می خوانیم: «القصه محمد تومرت به اتفاق عبدالمؤمن و عبدالله تشریشی که از فصحای عرب و علمای فضل و ادب بود و بنا بر فرط اعتقاد در زمره مریدان محمد تومرت منخرط گشته آغاز سیاحت کردند.» نام «تشریشی» در صفحات ۲۰۲ و ۲۰۳ نیز به همین صورت آمده است. در نسخه کاخ گلستان به جای

«تشریسی»، «ونشریسی» دیده می‌شود. در تاریخ کامل در این باره آمده: «در میان پیروان او (محمد تومرت) مردی بود که او ابو عبدالله ونشریسی خوانده می‌شد.» (ابن اثیر، ۱۳۶۴: ۸/۳۲۰). گفتنی است که در معجم البلدان در توضیح «وانشریش» آمده: «ینسب الیه محمد بن عبدالله الوانشریسی الذی اعان محمد بن تومرت علی امره یوم قام بدعوۃ عبدالمؤمن و له معه قصص.» (یاقوت حموی، ۱۹۷۹: ۵/۳۵۵).

- در صفحه ۲۱۱ کتاب مطابق با صفحه ۲۴۷ چاپ سنگی در حکایتی درباره نوجوانی چنگیز خان مغول آمده است: «تموچین روزی به مهمی می‌رفت ... مقارن حال، پادشاه قوم بوالحسوت که دشمن قدیم وی بود، بدو دچار گشته و دوشاخه **باجوب** برگردنش نهاده ...». در نسخه کاخ گلستان به جای بوالحسوت، (بدون نقطه) دیده می‌شود (غفاری، بی تا: ۱۶۷). حکایت مذکور در جامع التواریخ نیز آمده است: «اتفاق چنان افتاد که ترقوتای قریلتوق پادشاه قوم تایچیوت، که خصم او بود، به وی رسید و او را بگرفت و دوشاخه کرده نگاه می‌داشت.» (رشیدالدین فضل الله، ۱۳۷۳: ۱/۱۷۴)

- در صفحه ۲۳۸ تصحیح گیلانی برابر با صفحه ۲۸۸ چاپ سنگی می‌خوانیم: «قبلا ... بر سریر سلطنت جلوس فرموده وزارت خود به دو شخص مختلف المله که از آن جمله یکی امیر احمد بناکتی و دیگری **کارسبحان ختایی** بود، تفویض نمود» در نسخه کاخ گلستان به جای «کارسبحان»، «کاوفنجان» دیده می‌شود.^۲ (غفاری، بی تا، ص ۱۸۷) در جامع التواریخ آمده است: «در زمان قوییلای قآن چون امیر احمد فناکتی فنجان^۳ و وزیر بود، شخص ختایی گاؤفنجان نام هم وزیر بود.» (رشیدالدین فضل الله، ۱۳۷۳: ۲/۹۱۶).

- در صفحه ۲۴۶ کتاب برابر با صفحه ۲۸۸ چاپ سنگی آمده است: «در ذیحجه سنه ۶۶۸ ... تقارب فتین دست داده از حمله مبارزان آتش محاربه تیز گشته در خلال آن حال **هر عادل** که پشت و پناه براقیان بود، به تیر یکی از بهادران اباقا به عالم بقا شتافت.» در نسخه کاخ گلستان به جای «هر عادل»، «مرغاول» ضبط شده است (غفاری، بی تا: ۱۹۵). در جامع التواریخ درباره این واقعه چنین می‌خوانیم: «مرغاول از چپ و راست می‌دوانید و کرّی و فرّی می‌کرد؛ ناگاه حکم اندازی تیری چرخ برسینه پر کینه او زد ... براق و لشکر از کشته شدن مرغاول

سرگشته و دل شکسته گشتند.» (رشیدالدین فضل الله، ۱۳۷۳: ۱۰۸۶/۲) در پایان شرح این نبرد، همان تاریخ ۶۶۸ ذکر شده است.» (همان: ۱۰۸۸/۲)

- در صفحه ۳۲۶ کتاب مطابق با صفحه ۳۹۰ چاپ سنگی می‌خوانیم: «ویک روز در مرغزاری صفه عالی ساخته و سایبان‌ها افراخته و صندلی‌ها نهاده و خوردنی‌ها از غاز و مرغ و گوشت پخته و میوه‌های خشک و تر و شیرینی‌ها بر طبق‌های چینی ترتیب داده و بر زیر هر شیرینی نخلی بسته و سبزی‌ها در خوان‌ها آراسته و در آن بیابان طوری مرتب گردانیدند که در شهرها مقدور نیست.» اما در نسخه کاخ گلستان چنین آمده: «و به یک روز در مرغزاری صفه‌ای عالی ساخته و سایبان‌ها افراخته و شیرها و صندلی‌ها نهاده ... و میوه‌های خشک و تر بر طبق‌های چینی ترتیب داده بودند و به زیر هر شیره نخلی بسته و ... و در آن بیابان طوی‌ای مرتب گردانیدند که در شهرها مقدور نیست.» (غفاری، بی تا: ۲۶۶). در احسن التواریخ در توضیح این واقعه آمده است: «هم در آن مرغزار صفه عالی ساختند و سایبان‌های کرباس زده و شیرها و صندلی‌ها نهاده و انواع ماکولات از غاز و مرغ و گوشت پخته و فواکه و میوه‌های خشک و تر بر طبق‌های چینی مرتب کرده و بر هر شیره نخلی بسته. القصه، در آن بیابان طوی‌ای که در شهرها بدان تکلف نتوان ساخت، ترتیب کرده بودند.» (روملو، ۱۳۸۴: ۱/۲۶۸) و مصحح احسن التواریخ در توضیح کلمه شیره به نقل از لغت اشتنگاس آورده است: «شیره سینی پایه‌دار بوده است.» (همان، ۱: ۲۶۹) در جامع التواریخ واژه «شیره» در ذکر واقعه‌ای دیگر چنین آمده: «بیتکچیان هریک بر حسب منصب به ترتیب بنشینند و هر یک را شیره‌ای بر مثال صندلی در پیش بنهند و دوات بر آن نهاده و همواره آنجا باشند.» (رشیدالدین فضل الله، ۱۳۷۳: ۱۰۸۸/۲) و مصحح جامع التواریخ در توضیح این واژه آورده است: «شیره، سیره، سیرگه در زبان مغولی به معنای میز، نیمکت، تخت، صندلی و در اصطلاح به معنای سور و مهمانی و ضیافت است و در ایران به معنای خوان و سفره نیز به کار رفته است.» (همان: ۲۳۷۳/۳).

موارد یاد شده که در چاپ سربی تاریخ نگارستان و چاپ سنگی ۱۲۷۵ به طور یکسان دیده می‌شود، اعتبار چاپ سنگی مذکور را به عنوان مأخذ مدرّس گیلانی، خدشه‌دار می‌سازد.

اشتباهات ناشی از تلخیص مطلب یا خوانش نادرست توسط مصحح

در تصحیح مدرّس گیلانی موارد اشتباهی نیز یافت می شود که در چاپ سنگی به درستی آمده اما مصحح به دلیل تلخیص مطالب یا خوانش نادرست دچار اشتباه شده است. در زیر به بررسی برخی از این موارد می پردازیم:

- در صفحه ۹۳ کتاب در باره یعقوب لیث صفّاری چنین می خوانیم: «گویند در زمان حکومت خواست که ابویوسف بن یعقوب بن سفیان را که نسبت به عثمان بن عفّان سبّ و لعن کرده بود، آزار نماید. وزیر گفت: "ایها الامیر! او زبان به طعن عثمان بن عفّان سنجری دراز کرده نه آنکه در حق عثمان بن عفّان مشهور بد گفته باشد." یعقوب از آن ماجرا درگذشت؛ گفت مرا با او کاری نیست.» در چاپ سنگی، این مطلب کاملاً برعکس آمده است «گویند در زمان ... وزیر گفت: "ایها الامیر! او زبان به طعن عثمان بن عفّان سنجری دراز نکرده بلکه اینها در حق عثمان بن عفّان مشهور، مذکور ساخته" یعقوب از آن ماجرا درگذشته گفت مرا با او کاری نیست.» (غفّاری، ۱۳۷۵: ۱۱۰) این حکایت در نسخه کاخ گلستان (غفّاری، بی تا: ۷۰)، روضة الصفا (میرخواند، ۱۳۷۳: ۲/۵۳۹). و البدایه والنّهایه (ابن کثیر، ۱۹۹۰: ۱۱/۶۰). نیز مانند چاپ سنگی است.

- در صفحه ۲۴۸ کتاب آمده است: «اما بندقداردر ذیحجه سنه ۶۷۶ ست و سبعین و ستمائه در همان اوان که بر سریر سلطنت می نشست، شبی حضرت رسول (ص) را به خواب دید که شمشیری بدو عنایت فرمود؛ از آن واقعه خشنود گشته در آن چند روز به پادشاهی رسید.» با دقت در منابع دیگر، که این حکایت را بیان می دارد، روشن می شود که ذی الحجه سال ۶۷۶ تاریخ وفات بندقدار است و نه آغاز به سلطنت رسیدن او (رشیدالدین فضل الله، ۱۳۷۳: ۲/۱۱۰۳؛ میرخواند، ۱۳۷۳: ۲/۹۱۶). در چاپ سنگی این مطلب به درستی آمده است: «بندقدار در ذیحجه سنه ست و سبعین و ستمائه وفات یافت. گویند در همان اوان که بر سریر سلطنت می نشست شبی حضرت رسالت پناه محمدی صلوات الله علیه وآله و سلّم را به خواب دید که شمشیری به او عنایت فرمود. از آن واقعه قرین مسرت و ابتهاج گشته در آن

چند روز صاحب تخت و تاج شد. « (غفّاری، ۱۳۷۵: ۲۹۱). ظاهراً مدرّس گیلانی در تلخیص مطلب دچار اشتباه شده است.

- در صفحه ۲۹۳ کتاب می‌خوانیم: «چون ملک معزالدین حسین بن ملک غیاث الدین محمد کرت... رایت استبداد و استقلال به ذروه جلال برافراشت؛ طمع در دیگر ولایات بتخصیص بادغیس و قائن نموده چند بار لشکر به آن ولایت کشید و مردمش تا بلخ رانده و خود تا شیروان تاخت نمود.»

این مطلب در نسخه کاخ گلستان چنین آمده است: «چون ملک معزالدین حسین بن ملک غیاث الدین محمد کرت ... رایت استبداد و استقلال بر ذروه ... چند کرت لشکر بدان ولایت کشید و مردمش تا در بلخ و اندخود و شبرغان تاخت می‌نمودند.» (غفّاری، بی تا: ۲۳۶). در روضه الصفا آمده است: «ملک معزالدین... چند بار به سوی اندخود و شبرغان لشکرکشی کرد» (میرخواند، ۱۳۷۳: ۸۱۰/۲). ضبط عبارت مذکور در چاپ سنگی با نسخه کاخ گلستان و روضه الصفا هماهنگی دارد.

از بین رفتن زیبایی های ادبی با تغییر عبارات متن

چنانچه پیش از این اشاره شد، مدرّس گیلانی برخی از کلمات و عبارات تاریخ نگارستان را تغییر داده است. از آنجا که تاریخ نگارستان یک اثر قدیم تاریخی- ادبی است و ارزش تاریخی و ادبی آن، هر دو باید حفظ شود، عبارات و واژگان اصلی آن اهمیّت بسزایی دارد. تغییر عبارات یک متن ادبی علاوه بر آنکه ویژگی های سبکی را مخدوش می‌سازد، زیبایی های ادبی مورد نظر نویسنده را نیز از بین می‌برد. در این بخش به مواردی از این دست اشاره می‌شود. بدیهی است که این اشکالات به ضبط چاپ سنگی بر نمی‌گردد و صرفاً ناشی از تغییراتی است که مصحح اعمال کرده است.

- در صفحه ۱۴۰ کتاب می‌خوانیم: «به یکبار بهرام رسیده تیری چنان بر شکمش زد که بمرد.» در چاپ سنگی (غفّاری، ۱۳۷۵: ۱۷۰) و نسخه کاخ گلستان (غفّاری، بی تا: ۱۰۹) به جای فعل «بمرد»، عبارت «رخت از تخت به تخته کشید» آمده است که در این عبارت آرایه‌های

جناس لاحق (رخت و تخت)، جناس مذیل (تخت و تخته)، ازدواج (رخت و تخت) و همچنین زیبایی کنایه دیده می شود.

- در صفحه ۲۴۵ کتاب می خوانیم: «دور نیست که چهارپایان جناب وزارت مآب از نژاد اسب پادشاه سنجاب بوده باشد.» در نسخه کاخ گلستان به جای «چهارپایان» واژه «دواب» آمده است. پیداست که کلمه «دواب» علاوه بر ساختن آرایه ازدواج به همراه کلمات «جناب»، «وزارت مآب» و «سنجاب»، واج آرایه حرف «ب» را نیز در این عبارت تشدید می کند. گفتنی است که در تاریخ نگارستان، رعایت آرایه واج آرایه (نغمه حروف) مورد نظر نویسنده بوده و در موارد بسیاری از آن بهره گرفته است.

- در صفحه ۲۴۵ کتاب آمده است: «خان ایلچیان تیزی از عقب او فرستاده او را نیافتند.» در چاپ سنگی (غفاری، ۱۲۷۵: ۲۸۷) و نسخه کاخ گلستان (غفاری، بی تا: ۱۹۴) به جای «تیزی»، «قمرمسیر» آمده است. از آنجا که قمر، کوکب رسولان و ایلچیان و برید فلک است، حذف آن، تناسب و ارزش ادبی عبارت را مخدوش کرده است.

- در صفحه ۲۴۹ کتاب آمده است: «دختر، هر کس را منظور ساختی، ترنجی به جانب او انداختی آن کس شوهر شدی.» در چاپ سنگی (غفاری، ۱۲۷۵: ۲۹۲) و نسخه کاخ گلستان (غفاری، بی تا: ۱۹۸) می خوانیم: «دختر، هرکس را ... آن کس به سعادت مصاهرت رسیدی.» با تغییر عبارت، آرایه ازدواج و واج آرایه «آن کس به سعادت مصاهرت رسیدی» از بین رفته است.

- در صفحه ۲۷۶ کتاب آمده است: «خان از راه سراب با لشکری چون باران رسیده ...» در نسخه کاخ گلستان (غفاری، بی تا: ۲۲۲) و چاپ سنگی (غفاری، ۱۲۷۵: ۳۲۷) می خوانیم: «خان از راه سراب با لشکری چون قطرات سحاب رسیده ...» در عبارت کتاب، زیبایی موسیقایی و جناس لاحق (سراب و سحاب) از دست رفته است.

- در صفحه ۲۷۸ کتاب آمده است: «چون امیر شیخ ابوعلی اسحاق به سلطنت فارس رسید...» در نسخه کاخ گلستان می خوانیم: «چون کوکب اقبال امیر شیخ ابواسحاق اینجو به اوج کمال رسیده فارس میدان فارس شد...» (غفاری، بی تا: ۲۲۳) در چاپ سنگی نیز به جای «به

سلطنت فارس رسید»، «فارس میدان فارس شد» آمده است. تفاوت ارزش ادبی این عبارات کاملاً مشهود است.

- در صفحه ۲۸۱ کتاب می خوانیم: «مشهور است که هنگام مرگ این شعرها را گفته بود» در نسخه کاخ گلستان به جای آن آمده است: «مشهور است که در حین وداع و دیعه حیات، بلبل طبع وقادش به نظم این ابیات حسرت آیات مترنم گشت.» (غفاری، بی تا: ۲۲۷) در چاپ سنگی نیز این عبارت با کمی تفاوت (با حذف حسرت آیات) آمده است (غفاری، ۱۳۳۲: ۱۲۷۵). از جمله زیبایی های از دست رفته این عبارات در تصحیح گیلانی، آرایه اشتقاق (وداع و ودیعه)، اضافه های تشبیهی (ودیعه حیات و بلبل طبع) و زیبایی موسیقایی است.

- در صفحه ۳۴۲ کتاب آمده است: «شیخ نورالدین را آن کدورت منجر به کفران نعمت شاهرخی ساخته در سرحد ترکستان قلعه ای چند را به دست فرو گرفت و ... آخر به قلعه حیران^۵ متحصن گشته و امیر شاه ملک به عزم محاصره بدانجا رفت و به توسط ارباب صلاح میان ایشان صحبت آشتی شده امیر شاه ملک با دو ملازم به حوالی حصار رفت و او نیز با دو کس از حصار بیرون آمده یکدیگر را دریافتند. امیر شاه ملک او را نصیحتی چند کرده به ملازمت جناب شاهرخی ترغیب نمود او به معاذیر غیر معقوله متمسک گشته امیر شاه ملک سخنی که در او بوی خیری باشد، از وی نشنید آخر از وی جدا شده در یورت خود نزول نمود و سر به جیب تفکر فرو برده تدبیری اندیشید و مرقداق^۶ ملازم خود را خواسته گفت تو مرا به منزله برادری بلکه زیاده؛ وظیفه آنکه به حوالی قلعه روی و شیخ نورالدین را ببینی. چون تو را ببند، بی شک تو را خواسته در آغوش خواهد کشید. چون دست های تو از کمر او بگذرد به قوت هر چه تمام تر او را به زیرکشی و بی فوت وقت سر او را به قطع رسانی... مرقداق در دم به یک ضرب شمشیر سر پرکین شیخ نورالدین را از تن جدا کرد.» در نسخه کاخ گلستان (غفاری، بی تا: ۲۸۱) و چاپ سنگی (غفاری، ۱۳۳۲: ۱۲۷۵) به جای «صحبت آشتی»، «گرگ آشتی» آمده است. در فرهنگ آندراج «گرگ آشتی» کنایه از صلح به نفاق

است (شاد، ۱۳۶۳: ذیل گرگ آشتی) و از این کنایه در واقعه مذکور بسیار مناسب استفاده شده است و با تغییر آن، زیبایی عبارت از بین رفته است .

موارد یاد شده بخشی از اشکالاتی است که در تاریخ نگارستان تصحیح مدرس گیلانی دیده می شود و تصحیح این اثر ارزشمند را بر اساس نسخ خطی آن ضروری می نماید. این کارتوسط نگارنده این سطور در حال انجام است.

نتیجه گیری

بررسی تصحیح تاریخ نگارستان مرتضی مدرس گیلانی و مقایسه آن با چاپ سنگی ۱۲۷۵ - که مأخذ مصحح بوده است - و برخی از کتب تاریخی - که احمد غفاری کتاب خود را مستنبط و مستخرج از آنها می‌داند - به همراه نسخه نفیس کاخ گلستان، روشن می‌سازد که اشتباهات فراوانی در تصحیح مذکور موجود است. این سهوها و خطاها به سه دسته قابل تقسیم است؛ بخشی از آنها به علت کوتاهی مصحح از رجوع به نسخ خطی و منحصرأ تکیه به چاپ سنگی ۱۲۷۵ است که خود دارای اشکالات فراوانی است و در حقیقت بخشی از اشتباهات مدرس گیلانی، تکرار اشکالات چاپ سنگی است. بخش دوم، اشتباهاتی است که به دلیل تلخیص مطلب یا خوانش نادرست توسط مصحح ایجاد شده است و نهایتاً بخش سوم، تغییرات و تلخیص‌هایی است که مدرس گیلانی به سلیقه خود در عبارات معمول داشته و ویژگی‌های سبکی و ظرافت‌های ادبی متن را از بین برده است. بدیهی است که تغییر کلمات و عبارات یک متن کهن، با هدف اصلی تصحیح که به دست دادن متنی است هر چه نزدیک‌تر بدانچه از قلم پدیدآورنده تراویده است، مغایرت دارد. هر چند مصحح برخی کلمات متن را زائد دانسته و می‌گوید: برای استفاده بیشتر مردم بی آنکه به اصالت نوشته‌ها خدشه‌ای وارد شود، از آنها صرف نظر کرده است (غفاری، ۱۴۰۴: ۱۶)، اما این تغییرات در تاریخ نگارستان که متنی تاریخی و ادبی است، به هر دو جنبه تاریخی و ادبی اثر لطمه زده است. در برخی قسمت‌ها به علت تلخیص نادرست مطالب یا جا به جایی کلمات و عبارات، وقایع تاریخی مخدوش شده است و در موارد بسیار، سبک نویسنده و ارزش ادبی کتاب که متنی بهره‌مند از زیبایی‌های ادبی است، از دست رفته است. با توجه به موارد فوق، تصحیح تاریخ نگارستان بر اساس نسخ خطی معتبر، اجتناب‌ناپذیر است.

یادداشت ها :

- ۱ - این نسخه با مشخصات : قطع وزیری ۲۱×۲۷ ، خط نستعلیق، کاغذ اصفهانی، جلد تیماج آبی فرنگی کار صحاف باشی در کتابخانه کاخ گلستان نگه داری می شود. نسخه مذکور هر چند فاقد نام کاتب است اما برخی حواشی آن که توسط میرزا مخدوم شریفی (متوفی ۹۹۵ ه.ق) و شاه اسماعیل صفوی (متوفی ۹۸۵ ه.ق) به عنوان دو تن از مالکان نسخه، نوشته شده است، نشان می دهد که کتابت آن قطعاً پس از سال ۹۸۵ صورت نگرفته است.
- ۲ - گفتنی است که در نسخه کاخ گلستان، حرف «گ» نیز به صورت «ک» نوشته شده است.
- ۳ - «امرا و وزرا و نوآب دیوان که تازیکی و ختایی و اویغورباشند را "فنجان" گویند» (رشیدالدین فضل الله، ۱۳۷۳: ۹۰۶/۲)
- ۴ - این نام را به صورت «عثمان بن عفان سجزی» نیز ضبط کرده اند. (میرخواند، ۱۳۷۳: ۵۳۹/۲)
- ۵ - در چاپ سنگی نیز «حیران» آمده است (غفاری، ۱۳۷۵: ۴۱۰). اما در نسخه کاخ گلستان «صبران» (غفاری، بی تا: ۲۸۱)، در روضة الصفا «صیران» (میرخواند، ۱۳۷۳: ۱۱۴۵/۲) و در احسن التواریخ «صوران» است و مصحح احسن التواریخ در توضیح آورده است: «صوران (= صبران، سوران) شهری بود بر ساحل جیحون... از شهرهای سرحدی یا به اصطلاح مسلمین ثغری بوده در مقابل طویف غز» (روملو، ۱۳۸۴: ۱۹۳/۱)
- ۶ - این نام در چاپ سنگی نیز «هرقداق» است (غفاری، ۱۳۷۵: ۴۱۰). اما در نسخه کاخ گلستان (غفاری، بی تا: ۲۸۱)، روضة الصفا (میرخواند، ۱۳۷۳: ۱۱۴۵/۲) و احسن التواریخ «هرقداق» (روملو، ۱۳۸۴: ۱۹۴/۱) است.

منابع و مأخذ

- ۱- ابن اثیر، علی بن محمد، (۱۳۶۴)، تاریخ کامل، ترجمه عباس خلیلی، تهران، انتشارات علمی، چاپ دوم.
- ۲- امین احمد رازی، (۱۳۷۸)، تذکره هفت اقلیم، با تصحیح محمد رضا طاهری، تهران: سروش.
- ۳- بهار، محمدتقی، (۱۳۷۵)، سبک شناسی یا تاریخ تطوّر نثر فارسی، چاپ هشتم، تهران: امیرکبیر.
- ۴- حمدالله مستوفی، (۱۳۶۴)، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.
- ۵- رشیدالدین فضل الله، (۱۳۷۳)، جامع التواریخ، به تصحیح و تحشیه محمد روشن و مصطفی موسوی، چاپ اول، تهران: نشر البرز.
- ۶- روملو، حسن، (۱۳۸۴)، احسن التواریخ، تصحیح و تحشیه عبدالحسین نوایی، تهران، نشر اساطیر.
- ۷- زرکلی، خیرالدین، (۱۹۹۲)، الاعلام، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ دهم.
- ۸- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۵۶)، یادداشت‌ها و اندیشه‌ها، تهران، نشر جاویدان، چاپ سوم.
- ۹- شاد، محمد پادشاه، (۱۳۶۳)، فرهنگ جامع فارسی: آندراج، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، تهران، کتاب فروشی خیام، چاپ دوم.
- ۱۰- شرف الدین علی یزدی، (۱۳۸۷)، ظفرنامه، تصحیح سعید میرمحمد صادق و عبدالحسین نوایی، تهران، مجلس شورای اسلامی، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد.
- ۱۱- صفا، ذبیح الله، (۱۳۷۰)، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، انتشارات فردوس.
- ۱۲- طبری، محمد بن جریر، (۱۳۶۴)، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، نشر اساطیر، چاپ سوم.
- ۱۳- غفاری، احمد بن محمد، (بی تا)، تاریخ نگارستان، نسخه خطی، کتابخانه کاخ گلستان، شماره ۵۸۳.

- ۱۴- _____، (۱۲۷۵)، تاریخ نگارستان، چاپ سنگی، کلکته.
- ۱۵- _____، (۱۴۰۴ هـ ق)، تاریخ نگارستان، به تصحیح مرتضی مدرس گیلانی، تهران، کتاب فروشی حافظ.
- ۱۶- مسعودی، علی بن حسین، (۱۳۶۵)، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ سوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۷- میرخواند، محمد بن خاوند شاه، (۱۳۷۳)، روضة الصفاء، تهذیب و تلخیص عباس زریاب، تهران، انتشارات علمی.
- ۱۸- یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله، (۱۹۷۹)، معجم البلدان، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۱۹- یعقوبی، احمد بن اسحاق، (۱۳۶۶)، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم.